

داستان‌های اجتماعی

هادی زرافشان/کارشناس ارشد روان‌شناسی کودکان استثنایی/ مرکز مشاوره و درمان اتیسم باور
اکرم ارسلائی/کارشناس ارشد علوم تربیتی/کارشناس دانش‌آموزان دارای اختلالات رفتاری-هیجانی اداره استثنایی شهر تهران

چکیده

نقص در برقراری روابط اجتماعی مناسب از جمله ویژگی‌های افراد درخودمانده است که زندگی آن‌ها را بسیار تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای رفع مناسب این مشکل، پیش از آموزش مهارت‌های اجتماعی، لازم است به افراد درخودمانده در زمینه توسعه شناخت اجتماعی، آموزش‌های لازم داده شود. یکی از رویکردهایی که در زمینه توسعه مهارت‌ها و شناخت اجتماعی در ارتباط با افراد مبتلا به اختلال طیف درخودماندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد داستان‌های اجتماعی است.

واژه‌های کلیدی: مهارت‌های اجتماعی، افراد درخودمانده، داستان‌های اجتماعی

مقدمه:

مهارت‌ها و شناخت اجتماعی در ارتباط با افراد مبتلا به اختلال طیف درخودماندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد داستان‌های اجتماعی^۱ است که توسط کارل گری^۲ به وجود آمده است. هدف این مقاله مروری بر اصول کلیدی این دیدگاه است.

به اختلال‌های طیف درخودماندگی^۳ به عنوان ناتوانایی‌های رشدی نگریده می‌شود که مشکلات مرتبط با این اختلال‌ها، تمامی جنبه‌های زندگی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وینگ و گود^۴ یک «نارسایی سه‌گانه» مرتبط با درخودماندگی تعریف کرده‌اند و اشاره می‌کنند که با وجود گوناگونی، افراد معمولاً نارسایی‌هایی در تعامل اجتماعی دوجانبه، ارتباط کلامی- غیرکلامی و دامنه محدودی از علایق و فعالیت‌ها نشان می‌دهند. از نظر ملاک‌های تشخیصی وجود این جنبه‌ها برای تشخیص بیماری ضروری است. بنابراین افراد مبتلا به اختلال طیف درخودماندگی کم و بیش در تمامی این سه زمینه با

تعامل اجتماعی بخش بنیادینی از زندگی همه ما است. بیشتر موقعیت‌ها و رویدادهای روزمره، ما را ملزم به برقراری تعامل با دیگران می‌کنند. غالباً موفقیت ما در برخورد‌های اجتماعی وابسته به درک و مهارت‌های ما در تعامل‌های اجتماعی است. با وجود اینکه برقراری تعامل اجتماعی برای همه کودکان و بزرگسالان ضروری است برای بیشتر افراد مبتلا به اختلال طیف درخودماندگی (ASD) به صورت یک مشکل باقی می‌ماند و آن‌ها غالباً از نظر اجتماعی از دامنه وسیعی از فعالیت‌ها در دنیای اجتماعی محروم می‌شوند. چنین محرومیت اجتماعی می‌تواند منجر به افزایش سطح استرس و اضطراب، عزت نفس پایین و رفتارهای نامناسب اجتماعی شود. از آنجایی که تعامل اجتماعی برای لذت بردن و مشارکت در دنیای اجتماعی ضروری است، به همان اندازه ضروری است که راه‌های توسعه مهارت‌ها و درک در این زمینه را برای افرادی که در احتمال خطر انزوای اجتماعی قرار دارند مد نظر قرار دهیم.

یکی از دیدگاه‌هایی که به طور فزاینده برای توسعه

1.Social Stories™
2.Carol Gray
3.Autism Spectrum Disorders
4.Gould

چالش‌هایی روبرو هستند.

وینگ و گود، افراد را از نظر تعامل اجتماعی در سه گروه طبقه‌بندی کرده‌اند: «کناره‌گیر^۱»، «منفعل^۲» و «فعال اما غیر عادی^۳». وینگ در سال ۱۹۹۶ گروه چهارمی به این تقسیم‌بندی اضافه کرد که در تعامل‌های خود «خشک و بسیار رسمی» هستند. البته باید این نکته را در نظر داشت که افراد مبتلا به اختلال طیف درخودماندگی در سطوح تعامل با دیگران متفاوت عمل می‌کنند؛ برای مثال فردی ممکن است در بسیاری از موقعیت‌ها از نظر اجتماعی کناره‌گیر باشد اما در یک موقعیت آشنا که موضوع مورد علاقه او است، از نظر اجتماعی فعالانه‌تر مشارکت کند. همان‌گونه که بارون-کوهن و بولتن^۴ اشاره کرده‌اند، تعریف واحدی از نارسایی‌های اجتماعی وجود ندارد، بلکه دامنه‌ای از مشکلات وجود دارد که از فردی به فرد دیگر متفاوت است. علاوه بر این، نارسایی‌های اجتماعی تنها محدود به رشد مهارت‌ها نیستند، بلکه همه جانبه بوده و شامل مهارت‌های اجتماعی^۵ و شناخت اجتماعی نیز می‌باشند.

کفایت اجتماعی^۱: مهارت‌های اجتماعی و شناخت اجتماعی

توسعه مهارت‌های تعامل اجتماعی، امری ضروری است. زیرا بیشتر رویدادهای زندگی وابسته به توانایی برقراری ارتباط با دیگران است. علاوه بر این، برای اینکه یک فرد به طور موفقیت‌آمیز در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کند، ضروری است که سطحی از «کفایت اجتماعی» را داشته باشد. هولین بیان می‌کند که

«ماهیت رفتار اجتماعی شامل توانایی برقراری ارتباط با دیگران به گونه‌ای تعاملی و رضایت‌بخش برای دو طرف و همچنین سازگار کردن مهارت‌های اجتماعی با الزامات گوناگون موقعیت‌های مختلف بین فردی است». معمولاً تعامل اجتماعی چالشی برای افراد مبتلا به اختلال طیف درخودماندگی است و غالباً توانایی تعمیم‌دهی و سازگاری مهارت‌ها به سبب ضعف در شناخت اجتماعی محدود است.

مهارت‌های اجتماعی

همان‌طور که قبلاً گفته شد نقص در تعاملات اجتماعی یک ویژگی تعیین‌کننده افراد درخودمانده است. ویس و هریس^۸ فهرستی از نقایص اجتماعی که در افراد درخودمانده مشاهده می‌شود فراهم کرده‌اند: داشتن نگاه خیره در برقراری ارتباط، مشکلات مرتبط با محرک اجتماعی، شکل‌گیری توجه مشترک، شروع تعامل، درک بیانات چهره‌ای، واکنش نسبت به پریشانی دیگران، درک شوخی‌های مرسوم، بازی با خود و شروع بازی وانمودی.

نقایص اجتماعی مشاهده شده در افراد درخودمانده، مرتبط با نقص در کارکردهای عصب شناختی فرض شده است. واتر هوز و فین^۹ دیدگاه‌هایی را که به توصیف نقایص اجتماعی در افراد درخودمانده پرداخته‌اند را خلاصه کرده‌اند:

۱- نقایص اجتماعی به عنوان نتیجه ثانوی یک نقص اولیه در توجه، برانگیختگی، عملکرد حسی، عملکرد سیستم درد، حافظه، کارکرد اجرائی، یا پردازش اطلاعات فرض شده است.

۲- نقص در شناخت اجتماعی به عنوان نقص اولیه

1. Aloof
2. passive
3. Active but Odd
4. Baron-Cohen and Bolton
5. Social Skills
6. social competence

7. essence
8. Weiss & Harris
9. Waterhouse & Fein

فرض شده است.

۳- مشکل در جامعه پذیری کارآمد و مشکل در شناخت اجتماعی در کنار هم به عنوان نقص اولیه فرض شده است.

برای اینکه یک فرد به طور موفقیت آمیز در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کند، ضروری است که سطحی از «کفایت اجتماعی» را داشته باشد.

که والدین و دیگران را در آغوش بگیرد اما او نمی‌داند در چه مواقعی و برای چه مدتی باید آن‌ها را در آغوش بگیرد. بدین گونه این مسئله تبدیل به مشکل شد زیرا در زمان‌های نامناسب مانند وقتی مشغول تهیه غذا بودند به آن‌ها نزدیک می‌شد و آن‌ها را در آغوش می‌گرفت. از همه مهم‌تر همیشه قادر نبود بین کسانی که می‌تواند در آغوش بگیرد و کسانی که نباید، تمایز قائل شود. در نتیجه شروع به در آغوش گرفتن غریبه‌ها در جاهای مختلف از قبیل، خیابان و مراکز خرید کرد.

داستان‌های اجتماعی

گری از تئوری شناخت اجتماعی به عنوان چهارچوب نظری اصلی، که شیوه داستان اجتماعی را بر اساس آن ایجاد کرده است نام می‌برد اما از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۰ گری شیوه خود را به وسیله دیدگاه نظریه ذهن^۲ توضیح داده است. نظریه ذهن درک فرآیندهای ذهنی شامل عواطف، ادراکات و افکار خود و دیگران است. گمان می‌شود که نقص عملکرد اجتماعی مشاهده شده در افراد در خودمانده تا حدی به سبب ناتوانی آن‌ها در درک دیدگاه دیگران یا نقص در نظریه ذهن باشد. هدف یک داستان اجتماعی بهبود شناخت اجتماعی افراد در خودمانده و آسان کردن ایجاد نظریه ذهن به وسیله توصیف شرایط اجتماعی خاص است که فرد از آن آگاهی ندارد.

علاوه بر این گری بیان می‌کند که افراد در خودمانده در مجموعه‌ای از فرآیندهای شناختی از قبیل توجه اشتراکی^۳، درک دیدگاه، نظریه ذهن، ارتباط مرکزی^۴ و کارکرد اجرایی^۵ نقص دارند. توجه اشتراکی فرآیندی است که به وسیله آن یک فرد، فرد دیگری را برای اینکه

ممکن است آموزش مهارت‌های اجتماعی به افراد مبتلا به اختلال طیف در خودماندگی کار نسبتاً ساده‌ای باشد، اما معمولاً مهارت‌های فراگرفته شده یک پارچه نشده و به صورت مناسبی مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. برای رشد «کفایت اجتماعی» در افراد در خودمانده ضروری است که مهارت‌های اجتماعی در زمینه اجتماعی گسترده‌تر و معنی‌دارتری آموزش داده شود. گسترش مهارت‌های اجتماعی از ارزش ذاتی کمی برخوردار است مگر آن‌که با رشد شناخت اجتماعی همراه باشد. در حقیقت توسعه مهارت‌ها بدون ارائه اطلاعات ضمنی و راهنمایی در طولانی مدت می‌تواند زیان بخش باشد.

برای مثال، بیلی^۱ ۵ ساله، هنگامی که توسط والدینش در آغوش گرفته می‌شد دچار مشکل می‌شد. بیلی نسبتاً ساده یاد گرفت که والدینش را در آغوش بگیرد- در ابتدا هنگامی که توسط والدینش در آغوش گرفته می‌شد او هم این کار را می‌کرد و بعد از مدتی به طور خودانگیخته شروع به در آغوش گرفتن والدینش کرد. والدینش در ابتدا از این مهارت تازه آموخته شده بسیار خوشحال بودند و او را تشویق می‌کردند این رفتار را تمرین کند و در ارتباط با دیگر اعضای فامیل و دوستان نیز نشان دهد. اما بعد از مدتی مشخص شد که مسائل مهم‌تری هنوز مشکل‌دار باقی مانده‌اند. او یاد گرفته است

2.Theory of Mind
3.Joint Attention
4.Central Coherence
5.Executive Function

1.Billy

جهان اجتماعی دارد در نتیجه هم دانش آموز و هم کسانی که با او در تعامل هستند به عنوان بخشی از مشکل در نظر گرفته می‌شوند. هدف استفاده از داستان‌های اجتماعی توسعه شناخت اجتماعی برای هر دو فرد دخیل در رابطه می‌باشد. این عمل متقابل باعث تحکیم رابطه می‌شود. بنا به گفته گری «ایجاد داستان اجتماعی فرآیندی است که منجر به یک محصول می‌شود». این فرآیند شامل مد نظر قرار دادن و احترام به ویژگی‌های شخصی فرد در خودمانده می‌باشد؛ در حالی که محصول داستان اجتماعی شامل داستانی می‌شود که یک موقعیت، مفهوم یا مهارت اجتماعی را توصیف می‌کند.

نوشتن و اجرای داستان اجتماعی

در ابتدا افراد فکر می‌کنند نوشتن داستان اجتماعی کاری ساده است و این باعث می‌شود بدون در نظر گرفتن مقدمات لازم، شروع به انجام کار کنند اما وقتی در عمل با آن مواجه می‌شوند دچار مشکل شده و آن را رها می‌کنند.

گری چهار گام اساسی برای نوشتن یک داستان اجتماعی طرح کرده است که شامل مشخص کردن هدف، جمع‌آوری، نوشتن متن مناسب و آموزش می‌باشد.

تعیین موضوع و هدف

به شیوه‌های مختلف می‌توان موضوع یک داستان اجتماعی را انتخاب کرد:

۱. تشخیص پیشرفت‌ها و تحسین موفقیت‌ها: یک داستان اجتماعی می‌تواند برای تحسین موفقیت یا پیشرفت در رفتاری که در حال حاضر وجود دارد، نوشته شود. این داستان‌های اجتماعی می‌تواند به تقویت رفتار مناسب و روشن نمودن نشانه‌های مناسب که باعث موفقیت می‌شود، کمک کنند.

چیزی را در محیط به اشتراک گذارند مشغول تماس چشمی می‌کند. برای مثال یک کودک به مادرش نگاه خواهد کرد، سپس اسباب‌بازی‌اش را مشاهده می‌کند، بعد تلاش می‌کند مادرش را متوجه آن کند. توجه اشتراکی معمولاً در حدود ۵ سالگی ایجاد می‌شود. درک دیدگاه، فرآیندی است که در آن یک نفر تفکر و احساسات دیگران را درک خواهد کرد. نظریه ذهن درک فرآیندهای ذهنی خود فرد و دیگران است. در کودکانی که رشد عادی دارند این فرآیند در سنین ۳ و ۴ سالگی ایجاد خواهد شد. در کودکان در خودمانده این فرآیند هرگز به طور کامل شکل نخواهد گرفت. ارتباط مرکزی، توانایی خواندن نشانه‌های محیطی، پردازش این نشانه‌ها در ارتباط با یکدیگر و استنباط کردن آنچه در حال وقوع است و عمل مناسب در یک موقعیت معین می‌باشد. کارکرد اجرایی توانایی مغز در سازمان‌دهی، طبقه‌بندی و توالی اطلاعات است. برای آموزش افراد در خودمانده، درباره جهان اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند این فرآیندها باید تقویت شوند یا برای فرد توضیح داده شوند. در سال ۱۹۹۳، گری و گرند اولین مقاله در زمینه استفاده از داستان اجتماعی در ارتباط با کودکان در خودمانده را منتشر ساختند. گری و گرند توصیف دقیقی از چستی و نحوه استفاده از داستان اجتماعی فراهم کردند. بنا به گفته گری یک داستان اجتماعی می‌تواند برای آموزش شناخت اجتماعی استفاده شود. داستان می‌تواند، «یک موقعیت، مهارت یا مفهوم را برحسب نشانه‌ها، نقطه نظرها و پاسخ‌های رایج توصیف کند».

در کنفرانسی در سال ۲۰۰۴ گری درباره موضوع شناخت اجتماعی در کودکان در خودمانده صحبت کرد. او بحث خود را با صحبت درباره معنی کلمه اجتماعی آغاز کرد «در فرهنگ لغت هر تعریفی از کلمه اجتماعی مستلزم بیش از یک نفر است». گری توضیح می‌دهد که اگر یک دانش آموز در خودمانده مشکلاتی در تفسیر

✓ ویژگی‌های فردی که بر نوشتن داستان اجتماعی تأثیر خواهد گذاشت.

فرآیند جمع‌آوری اطلاعات معمولاً از محصول داستان اجتماعی مهم‌تر است. اگر اطلاعات با جزئیات کافی جمع‌آوری شده باشد حتی اگر داستان نوشته شده موفقیت‌آمیز نباشد با اطلاعات موجود می‌توان دوباره داستان را نوشت و گاهی می‌توان چندین داستان برای فرد نوشت که می‌تواند به رشد فرد کمک کند.

بنا به گفته گری، یک داستان اجتماعی ممکن است شامل همه اطلاعات جمع‌آوری شده نباشد. اما برای درک روشن، شرایط جمع‌آوری دقیق اطلاعات لازم است.

وقتی در مورد موضوع، تصمیم‌گیری شد وقت آن است که به سراغ فرآیند جمع‌آوری اطلاعات برای نوشتن داستان اجتماعی برویم. لازمه این کار مشاهده مستقیم رویداد یا موقعیتی است که موضوع انتخاب شده بر آن تمرکز دارد و همچنین مصاحبه با افرادی که در موقعیت قرار دارند، می‌باشد. جمع‌آوری اطلاعات درباره یک موقعیت ممکن است بر حسب نوع داستانی که نوشته می‌شود و افرادی که در موقعیت قرار دارند متفاوت باشد. البته اهداف در جمع‌آوری اطلاعات یکسان می‌باشند:

✓ تعیین آن چه عملاً در حال اتفاق افتادن است
 ✓ مشخص کردن ثبات موقعیت‌ها یا تغییرات محیطی. آیا موقعیت همیشه یکسان است؛ برای مثال آیا افراد مختلف در برخی موقعیت‌ها قرار دارند؟ آیا آرایش/ترکیب اتاق فرق می‌کند و اگر چنین است آیا بر رفتار تأثیر می‌گذارد؟ آیا مؤلفه‌های حسی مختلفی وجود دارد که بر رفتار فرد در روزهای مختلف تأثیر می‌گذارد؟

✓ ملاحظه کردن نقطه نظر افرادی که در موقعیت قرار دارند

✓ تعیین نشانه‌هایی که فرد در خودمانده ممکن است از دست بدهد

✓ مشاهده نحوه پاسخ‌گویی فرد

۲. توضیح دادن و ایجاد آمادگی برای رویدادهای آینده: یک داستان اجتماعی ممکن است برای آماده کردن یک فرد برای رویدادهای آتی از قبیل رفتن به یک مدرسه جدید یا شرکت در یک مهمانی و یا توضیح و اطمینان دوباره دادن هنگامی که افراد احساس آشفتگی می‌کنند، نوشته شود. این داستان‌ها می‌توانند به فرد در پیش‌بینی آن چه اتفاق خواهد افتاد، توضیح اینکه مردم چگونه ممکن است برخورد کنند و پاسخ دهند و دادن پیشنهاداتی در زمینه این که فرد چگونه می‌تواند واکنش مناسب نشان دهد، کمک کنند که بدین گونه پتانسیل رفتار نامناسب کاهش پیدا می‌کند.

گری چهار گام اساسی برای نوشتن یک داستان اجتماعی طرح کرده است که شامل مشخص کردن هدف، جمع‌آوری، نوشتن متن مناسب و آموزش می‌باشد.

۳. تغییر رفتار: یک داستان اجتماعی ممکن است برای رفع یک مشکل رفتاری استفاده شود. این داستان‌ها رفتارهای مناسب‌تر را نشان می‌دهند و دلیل اهمیت این رفتارها را از نقطه نظر دیگران توضیح می‌دهند.

بهرتر است داستان‌هایی که در آن دیدگاه دیگران نسبت به رفتار فرد آورده می‌شود بعد از اینکه فرد با انواع دیگر داستان، آشنا شد، مورد استفاده قرار گیرد.

جمع‌آوری اطلاعات

قبل از شروع به نوشتن داستان نیاز به جمع‌آوری اطلاعات در زمینه‌های زیر است:

- ✓ اطلاعات برای مشخص کردن موضوع
- ✓ اطلاعات درباره موقعیت‌ها و رویدادها
- ✓ اطلاعات درباره رفتارهای خاص (هم رفتارهای نامطلوب و هم پاسخ‌های مناسب‌تر)
- ✓ اطلاعات درباره نقطه نظر دیگران

نوشتن داستان

گری و گزند سه نوع جمله را که یک داستان اجتماعی را می‌سازند توضیح داده‌اند: توصیفی، دیدگاهی و رهنمودی.

یک جمله توصیفی واقعیت‌ها را توضیح می‌دهد و مستقل از فرضیات است (در زمان موسیقی ما شعر می‌خوانیم). یک جمله دیدگاهی افکار، احساسات و اعمال دیگران را مشخص می‌کند (وقتی مردم به یک گروه کر گوش می‌دهند، می‌خواهند همه صداها را با هم بشنوند). و جملات رهنمودی برای هدایت رفتار فرد استفاده می‌شوند (من می‌توانم وقتی نوبت تک خوانی من رسید بخوانم. من باید میکروفون داشته باشم).

گری در طول تحقیقات خود ۴ نوع جمله دیگر پیشنهاد کرده است: تصدیق آمیز^۱، کنترل، مشارکتی^۲، و نا تمام. یک جمله تصدیق آمیز شامل عقاید رایج دیگران است (اگر در راهرو بدوم ممکن است زمین خورده و آسیب بینم). جمله کنترل، توسط دانش آموزی که از داستان اجتماعی استفاده می‌کند نوشته می‌شود. این جمله برای کمک به درک معنی داستان، توسط دانش آموز نوشته می‌شود. ایده نوشتن جملات مشارکتی توسط دکتر دیمتریوس هاراکوپوس^۳ دانمارکی به گری داده شد. این نوع از جملات، دانش آموز را از نحوه کمک کردن دیگران برای رسیدن به اهدافش آگاه می‌کند (قبل از اینکه من به داخل تالار بدوم خانم اسمیت به من می‌گوید باید آرام راه بروم). جملات نا تمام بسیار شبیه سوالات جای خالی طراحی شده‌اند که می‌توانند توصیفی، دیدگاهی و رهنمودی باشند. این جملات برای کمک به این که دانش آموز پیش بینی کند استفاده می‌شود (من باید سعی کنم از میان راهرو ...). جملات کنترل،

مشارکتی و نا تمام برای دانش آموزان با سطوح بالاتر شناختی طراحی شده‌اند.

جدا از انواع خاص جملات، گری قوانینی را تدوین کرده است که تمام داستان‌های اجتماعی باید از آن پیروی کنند. یک داستان اجتماعی باید نسبت یک جمله رهنمودی به هر دو تا پنج جمله توصیفی، دیدگاهی، تصدیق آمیز، کنترل و یا مشارکتی را رعایت کند. این نسبت برای این به کار گرفته شده که داستان اجتماعی بیشتر به منظور بالا بردن شناخت اجتماعی افراد در خودمانده استفاده می‌شود.

داستان باید به صورت اول شخص نوشته شود که این تدبیر به درونی کردن اطلاعات توسط فرد کمک می‌کند. اگر داستان برای یک کودک کم سن و یا فردی نوشته می‌شود که در استفاده از ضمائر مشکل دارد باید به شکل اول شخص و سوم شخص، به گونه‌ای نوشته شود که بتواند به جای یکدیگر استفاده شود. این کار به فرد در ارتباط دادن اسامی آن‌ها به ضمیر کمک خواهد کرد.

به دلیل ظاهر بینی افراد در خودمانده، گری اخطار می‌کند که داستان‌ها باید از کلماتی از قبیل اکثراً، معمولاً و گه گاه به جای همه و همیشه استفاده کند. این کار اجازه وقوع استثناها و تغییر در جریان عادی را می‌دهد. هر داستانی برای پاسخ گویی به سوالات چه کسی، چه چیزی، چه وقت، کجا و چرا طراحی شده است. در ایجاد داستان اجتماعی باید از جملات مثبت استفاده شود و تمرکز بر رفتارهای مطلوب باشد.

نتیجه گیری

نقص در مهارت‌های اجتماعی به عنوان مانعی بزرگ بر سر راه افراد در خودمانده برای مشارکت در محیط‌های اجتماعی و بهره‌مندی از امکانات اجتماعی باید مورد توجه قرار گیرد. با توجه به اهمیت این مسئله استفاده از رویکردهایی که بتواند به افراد

1. Affirmative
2. Cooperative
3. Demetrious Haracopos

در خودمانده جهت غلبه بر این نقص کمک کند
 امری ضروری است. اما باید در نظر داشت که
 مشکل این افراد بلد نبودن مهارت‌های اجتماعی
 نیست بلکه در شناخت اجتماعی دچار ضعف هستند.
 استفاده از داستان‌های اجتماعی می‌تواند به ارتقاء
 شناخت و کفایت اجتماعی در افراد در خودمانده
 کمک کند و به عنوان رویکردی جهت آموزش این
 افراد مورد استفاده قرار گیرد.

منابع:

- Agosta, E., Graetz, J., Mastropieri, M., & Scruggs, T. (2004). Teacher-researcher partnerships to improve social behavior through social stories. *Intervention in School and Clinic*, 39, 276-287.
- Barry, L. M., & Burlew, S. B. (2004). Using social stories to teach choice and play skills to children with autism. *Focus on autism and Other Developmental Disabilities*, 19(1), 45-51.
- Goldstein, H. (2002). Communication intervention for children with autism: A review of treatment efficacy. *Journal of Autism & Developmental Disorders*, 32, 373-396.
- Gray, C., & Garand, J. (1993). Social stories: Improving responses of students with autism with accurate social information. *Focus on Autistic Behavior*, 8(1), 1-10.
- Hallahan, D & Kauffman, J. (2006). *Exceptional learners: introduction to special education* (10thed).
- Howley, H. & Arnold, E. (2005). *Revealing the hidden social code : social stories for people with autistic spectrum disorders*. London: Jessica Kingsley Publishers.
- Reynhout, G. and Carter, M. (2006). *Social Stories for Children with Disabilities*. *Journal of Autism and Developmental Disorders*, Vol. 36, No. 4, May 2006.
- Staley, m, j. (2001). *An investigation of social-story effectiveness using reversal and multiple baseline designs*. (doctoral dissertation, university of Kansas, 2001).
- Volkmar, f. & Paul, r & klin, a & Cohen, d (2004). *Handbook of autism and pervasive developmental disorders* (3th ed).
- WHITEHEAD, J. (2007). *Telling It Like It Is: Developing Social Stories for Children in Mainstream Primary Schools*. PASTORAL CARE – DECEMBER 2007.
- Wing, L. (1988). The continuum of autistic characteristics. In E. Schopler & G. B. Mesibov (Eds.), *Diagnosis and assessment in autism* (pp. 91– 110). New York: Plenum Press.